



واکاوی مقایسه‌زبان‌ها

پرویز البرزی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات آلمانی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Email: palborzi@ut.ac.ir



چکیده

هدف از مقاله حاضر، یافتن تفاوت بین واکاوی توصیفی و واکاوی پژوهشی در مطالعات مقایسه‌زبان‌هاست. مقایسه‌زبان‌ها روالی در زبان‌شناسی به‌شمار می‌آید که در آن زبان‌ها بر پایه برخی از معیارها برای اهداف خاصی با یکدیگر مقایسه می‌شوند. به عبارتی دیگر، در مقایسه‌زبان‌ها با واکاوی دو یا چند زبان مواجه‌ایم که به اعتبار برخی از معیارها همانند و یا متفاوتند. به طور کلی مقایسه‌زبان‌ها با سه شیوه متفاوت و با اهداف معینی واکاوی می‌شوند: ۱- هدف زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی این است که خانواده‌های زبانی را بازشناسی نماید، یعنی گروه‌زبان‌هایی که از نظر تاریخی خویشاوندند و از یک زبان اولیه مشترک انشقاق یافته‌اند. ۲- هدف رده‌شناسی زبان تعیین انواع زبان‌ها، یعنی تعیین گروه‌زبان‌هایی است که دارای ساختار دستوری مشابهی می‌باشند. در این راستا یافتن الگوی این ساختارها نیز حائز اهمیت است. گاهی نتایج مقایسه نشان می‌دهد که زبان‌ها با توجه به برخی از معیارها از یکدیگر متفاوت نیستند که این مضمون در چارچوب قواعد جهان‌شمول زبان واکاوی می‌شود. ۳- هدف زبان‌شناسی مقابله‌ای این است که تفاوت‌های ساختاری دو یا چند زبان را شناسایی کند که در آموزش زبان خارجی نیز تأثیرگذارند. وانگهی می‌توان زبان‌ها را از منظر در زمانی (تاریخی) و هم‌زمانی (ساختاری) مقایسه نمود، اما فقط زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی از شیوه مطالعات در زمانی بهره می‌گیرد. نتیجتاً واکاوی حاضر حاوی ماهیت کاملاً پژوهشی در زمینه مقایسه‌زبان‌هاست.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۸/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳
تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۰
نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

زبان‌شناسی تاریخی،
رده‌شناسی زبان، زبان‌شناسی مقابله‌ای،
زبان‌شناسی تطبیقی، قواعد جهان‌شمول زبان

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/jflr.2020.291414.695

لبرزی، پرویز. (۱۴۰۰). واکاوی مقایسه‌زبان‌ها. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، (۱۱) ۱، ۱-۱۰.

Alborzi, Parviz (2021). Studies in comparison of languages. *Journal of Foreign Language Research*, 11 (1), 1-10.
DOI: 10.22059/jflr.2020.291414.695



Studies in comparison of languages



Parviz Alborzi*

Associate Professor of German Language, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran,
Tehran, Iran
Email: palborzi@ut.ac.ir

ABSTRACT

The purpose of this paper is to find the difference between descriptive and research analysis in studies for comparing and contrasting languages. Comparison of languages is a linguistic approach for comparing languages with each other based on certain criteria and purposes. In other words, the comparison of languages is the analysis of two or more languages that are similar or different in terms of some criteria. In general, it is carried out in three different ways and with certain goals: 1- The purpose of the historical and comparative linguistics is to identify the language families, i.e. the group of historically relatedness languages, which are derived from a common proto-language. 2- The purpose of language typology is to classify the different languages according to the same grammatical structure and determine the pattern structure. Sometimes, the result of a comparing shows that languages do not differ from one another according to some criteria, which is interpreted in the framework of language universals. 3- The goal of contrastive linguistics is to contrast the structural differences between two or more languages, which can affect the teaching of foreign languages. Languages could be also compared in terms of diachronic (historical) and synchronic (structural) approach. Just only the historical and comparative linguistics is a diachronic study. Finally, the present paper provides a totally research-based approach to language comparisons.

DOI: 10.22059/jflr.2020.291414.695

ARTICLE INFO

Article history:
Received:
26th, October, 2019
Accepted:
11th, April, 2020
Available online:
Spring 2021

Keywords:

historical linguistics,
language typology,
contrastive linguistics,
comparative linguistics,
language universals

Alborzi, Parviz (2021). Studies in comparison of languages. *Journal of Foreign Language Research*, 11 (1), 1-10.
DOI: 10.22059/jflr.2020.291414.695

* Parviz Alborzi, is an Associate Professor of German Language, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran.

۱. مقدمه

هدف نگارش مقاله حاضر؛ بازنگری و بازخوانی موضوع مقاله‌ای در همین زمینه با عنوان «بررسی سیر تحول زبان‌شناسی مقابله‌ای» (Contrastive Analyses: Historical Overview) است که در سال ۱۳۸۸ در مجله «نقد زبان و ادبیات خارجی» دانشگاه شهید بهشتی به چاپ رسیده است (البرزی و رئیسی ۱۳۸۸). با بازخوانی مقاله مذکور، انتقادی بر این نکته مترتب است که ای‌کاش عنوان آن مقاله به «بررسی سیر تحول زبان‌شناسی مقایسه‌ای» اصلاح می‌شد. آنچه که در آن مقاله واکاوی شده، مربوط به سیر تحول یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی است که به مقایسه زبان‌ها (و نه به مقابله زبان‌ها) در طول تاریخ می‌پردازد، زیرا قدمت زبان‌شناسی مقابله‌ای به ۶۰ سال هم نمی‌رسد، در حالی که مطالعات همزمانی زبان‌ها حدود ۱۰۰ سال سابقه دارد. بایسته یادآوری است که منظور نویسندگان مقاله بررسی‌های مقایسه‌ای زبان‌هاست که از گذشته به شیوه در زمانی رایج بوده که سرانجام دگرگونی پذیرفته و در نیمه دوم سده بیستم براساس روش علمی همزمانی، زبان‌شناسی مقابله‌ای نامیده شده است.

نکته فوق‌نگارنده را واداشت تا بحث را از زاویه‌ای دیگر، یعنی از منظر همزمانی، بررسی و واکاوی کند و به‌چگونگی شیوه‌های مختلف مقایسه زبان‌ها بپردازد. به عبارتی دیگر، نویسنده در مقاله حاضر برای بررسی مقایسه زبان‌ها به واکاوی پژوهشی (و نه توصیفی) براساس تحلیل تقابلی می‌پردازد. در مقاله حاضر، نخست ماهیت زبان و خاستگاه آن تشریح، سپس موضوع مقایسه زبان‌ها و اقسام آن، همراه با شواهد و داده‌هایی از زبان‌های معاصر فارسی، انگلیسی، آلمانی و غیره به صورت منسجم تبیین و وجوه افتراق و اشتراک شیوه‌های متفاوت آن تحلیل و تجزیه می‌شود، در نتیجه به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود: چگونه می‌توان زبان‌های گوناگون را با یکدیگر مقایسه نمود؟ کدامین معیارها را باید برای مقایسه زبان‌ها به کار برد؟ هر نوع از مقایسه زبان‌ها چه اهدافی را به دنبال خواهد داشت؟

امید است که مقاله حاضر مورد توجه علاقه‌مندان به زبان

و زبان‌شناسی واقع شود، هر چند که ممکن است در آثار زبان‌شناسی موجود ویژگی‌هایی از زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی، رده‌شناسی زبان و یا زبان‌شناسی مقابله‌ای به صورت پراکنده آمده باشد، اما نگارنده رجای واثق دارد که واکاوی و تبیین منسجم مقایسه زبان‌ها همراه با شواهدی از زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی کاملاً بدیع می‌باشد، برای اولین بار در مطالعات زبان‌شناسی مطرح می‌شود و تاکنون تحقیقی در این زمینه به زبان‌های فارسی، انگلیسی و غیره وجود ندارد.

۲. بحث و بررسی

تعداد زبان‌هایی را که در جهان تکلم می‌شوند، نمی‌توان دقیقاً تشخیص داد، اما می‌توان بنابر آمارهای گوناگون؛ آن‌ها را بین سه تا هشت هزار تخمین زد. بازشناسی تعداد زبان‌هایی که در جهان تکلم می‌شوند، بسیار دشوار است. البته مشکل این نیست که هنوز همه زبان‌های موجود در جهان؛ شمارش و یا کشف نشده‌اند، بلکه این است که تفکیک مفاهیم زبان و گویش به سادگی امکان‌پذیر نیست:

- آیا گونه زبانی کاشوبی (Kashubian language) که در ناحیه‌ای در شمال لهستان تکلم می‌شود، یک زبان مستقل است و یا گویشی از زبان لهستانی؟

پاسخ به این پرسش تابع عوامل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. بدین گونه که از سویی؛ اهالی بومی گونه زبانی کاشوبی با توجه به سنت فرهنگی و تاریخی خود، آن را زبان تلقی می‌کنند، از سویی دیگر سایر لهستانی‌ها آن را تنها، یکی از گویش‌های زبان لهستانی می‌دانند.

اما چنانچه از عوامل غیرزبانی صرف نظر کنیم، رایج‌ترین معیار زبان‌شناختی برای تشخیص زبان از گویش فهم متقابل است که البته این معیار نسبی است و نه مطلق: اگر کاربران دو گونه زبانی، بدون یادگیری آگاهانه، با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، هر دو گویش‌های یک‌زبان واحدند. اما اگر فهم متقابل امکان‌پذیر نباشد، آن دو گونه زبانی به دو زبان متفاوت تعلق دارند. از این جهت؛ گونه لکی در قیاس با زبان فارسی نوین^۱ زبانی مستقل تلقی می‌شود، در حالی که گونه تاجیکی یکی از گویش‌های زبان فارسی به‌شمار می‌رود.

^۱ فارسی دری به زبان فارسی نوین اطلاق می‌شود.

همچنین بدیهی است که زبان‌ها در یک موضع یا حالت تکاملی متوقف نمی‌شوند. ممکن است زبان‌ها بمیرند. زبان لاتین زبانی کاملاً مرده نیست، زیرا زبان نوشتار لاتین هنوز هم متداول است و گاهی زبان گفتار آن نیز در خطابه‌ها به کار می‌رود. از سوی دیگر ممکن است زبان‌ها دوباره متولد شوند؛ همانند زبان هلندی. در این راستا دو سؤال زیر همواره مطرح بوده است:

- آیا زبان‌ها از خاستگاه واحدی سرچشمه می‌گیرند؟
- آیا زبان‌ها می‌میرند؟

با نگاهی به تاریخ زبان‌های موجود، دو نگرش یا گمانه - زنی زیر تابع یکدیگرند (لینکه و دیگران ۲۰۰۱: ۳۸۲):

۱. زبان در هر دو تعبیر زیر دارای یک منشأ یا خاستگاه است:^۲

الف- زبان به مفهوم عام خود، زبان بشری است که مهمترین ابزار ارتباطی بین انسان‌هاست. در باره ماهیت خاستگاه زبان بشری، دانشمندان همواره گمانه‌زنی می‌کنند و برپایه شرایط علمی و تاریخی، استدلال‌های فلسفی، مذهبی و اجتماعی ارائه می‌دهند (البرزی ۱۳۹۷: ف-م). اخیراً ماهیت خاستگاه زبان بشری، پس از دورانی طولانی که گمانه‌زنی غیر علمی و متعصبانه نوعی تابو به‌شمار می‌رفت، از رهگذر یافته‌های زیست‌شناسی (biology)، عصب‌شناسی، مردم‌شناسی، دیرین‌شناسی (paleontology)^۳ و غیره تبیین شده است.

ب- زبان، به مفهوم زبان ملی هر کشور و سرزمینی می‌باشد، مانند زبان فارسی. خاستگاه زبان ملی، برعکس زبان بشری، دارای ماهیت نظری و تجربی است که واکاوی آن آشکارتر و گویاتر به نظر می‌رسد:

- به طور کلی چه شرایطی باید حاکم باشد که زبانی را زبان مستقل نامند و وجه تسمیه یا دلیل نامگذاری آن چیست؟
- چه زمانی این شرایط در تاریخ هر زبان خاصی، مانند تاریخ زبان فارسی، تحقق یافته است؟
- برای مثال، چرا تحقیقات در زمینه اینکه از حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد، زبان فارسی

^۲ در زبان‌شناسی واژه «زبان» به طور کلی دارای شش تعبیر متفاوت است (بنگرید به البرزی ۱۳۹۷: غ).

باستان را به منزله یکی از انشعابات زبان‌های ایرانی نام نهادند، با یکدیگر نسبتاً انطباق دارند؟ - البته در تاریخ زبان فارسی می‌توان پی برد که برای این مقصود چه معیارهایی به کار می‌بندند.

۲. هر پدیده‌ای که خلق شود، خواه ناخواه هنگامی ناپدید خواهد شد.

البته مرگ زبان بشری به منزله ابزار ارتباطی فقط در پیوند با نابودی بشریت قابل تصور و امکان‌پذیر است. برعکس، برای مثال زبان لاتین را غالباً به مثابه نوعی زبان ملی مرده می‌نامند. ماهیت مرگ زبان با چیستی خاستگاه زبان ملی بسیار متناسب است: این سازگاری در گستره نظری و نیز در زمینه تجربی صادق است.

پژوهشگر زبان برای مقایسه زبان‌ها، باید حداقل به واکاوی دو زبان مختلف بپردازد. در این راستا لااقل سه گستره زبان‌شناسی، مرهون مقایسه زبان‌ها و در جهت مقایسه زبان‌ها فعالند (با اقتباس از فاتر ۲۰۰۲: ۲۷۷-۲۹۵):

۱. زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی،
۲. رده‌شناسی زبان،
۳. زبان‌شناسی مقابله‌ای.

۲-۱. زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی

زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی (historical and comparative linguistics) که به آن زبان‌شناسی تاریخی (historical linguistics) نیز اطلاق می‌شود، در اوایل قرن نوزدهم به منزله گستره‌ای مستقل و جدا از فلسفه یا منطق تکوین یافت. کشف خویشاوندی تاریخی میان زبان‌های هندواروپایی بر مبنای شواهد علمی، نقش مهمی در تکوین زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی دارد. منظور از زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی، مطالعات دوران اولیه تکوین زبان‌های کنونی با توجه به روابط خویشاوندی است. این گستره، در سده نوزدهم؛ حاکم بر مطالعات زبانی بوده است (البرزی ۱۳۹۷: ۲۵۱-۲۴۷). برعکس، مطالعات زبان‌شناسی نوین در سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم با ظهور ساخت‌گرایی شکل گرفت. جنبش ساخت‌گرایی که مبتکر آن سوسور است، دگرگونی عظیمی در تاریخ زبان‌شناسی ایجاد کرد، به گونه‌ای

^۳ بایسته یادآوری است که اصطلاح دیرین‌شناسی با مفهوم بوم‌شناسی (ecology) تفاوت فاحشی دارد.

که زبان‌شناسان ساختگرا شعار معروف سوسور «رهایی از درزمانی، پیش بسوی همزمانی» را همواره الگوی تحقیقات خود قرار داده‌اند (لینکه و دیگران ۲۰۰۱: ۳۶۶).

در زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی است که خویشاوندی زبان‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این گستره زبان‌شناسی، شباهت‌های روابط وراثتی یا خویشاوندی بین زبان‌ها را در نظام واجی، ساختوازی و نحوی و نیز در واژگان و اکاوی می‌کند. از آنجایی که در این گستره؛ دوران کهن‌تر تکوین زبان‌ها را رهگیری و به‌آن‌ها استناد می‌کنیم، به‌آن زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی اطلاق می‌شود. هرگاه شباهت‌ها یا اشتراکات بیشتری بین زبان‌ها حاکم باشد و هرچه پویاتر به‌تاریخ آن‌ها ورود کنیم، مرحله گمانه‌زنی به‌یقین تبدیل می‌شود که از زبان اولیه و واحدی انشقاق یافته، و در نتیجه خویشاوندند. بایسته یادآوری است که هیچ‌گونه اطلاعاتی از زبان اولیه بجا نمانده است و از این جهت نوعی زبان فرضی محسوب می‌شود. اصولاً زبان‌شناسی تطبیقی، مؤلفه‌ای از زبان‌شناسی تاریخی به‌شمار می‌رود و بنابراین موسوم به زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی شد (البرزی ۱۳۹۷):

در واقع این مطالعات با بازسازی زبان‌های تاریخی فرضی و کشف زبان‌های خویشاوند و هم‌خانواده آغاز شد که در نتیجه خانواده زبان‌های هندواروپایی یا هندوژرمنی شناسایی شد و بدین‌گونه زبان‌شناسی سده نوزدهم با مطالعات زبان‌های هندواروپایی پیوند خورده است. (البرزی ۱۳۹۷: ۲۴۷)

باری، در زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی از طریق رهگیری تاریخ زبان‌ها، خانواده‌های زبانی را کشف می‌کنند، مانند خانواده زبان‌های هندواروپایی که مهمترین شاخه‌های آن هندوایرانی، یونانی، ژرمنی، رومیایی و اسلاوی است. یکی از روش‌های اصلی برای تبیین تکامل زبان‌ها، فرایند بازسازی است، یعنی رهگیری تکامل آوایی و معنایی واژه‌ها در زبان‌های مختلفی که در آن‌ها روابط خویشاوندی محتمل است (همان‌جا: ۲۷-۲۹).

۲-۲. رده‌شناسی زبان

در رده‌شناسی زبان (linguistic typology) با شباهت‌های ساختاری میان زبان‌ها، بدون استناد به‌خاستگاه

وراثتی مواجه می‌شویم. بدین ترتیب برای نمونه در زبان‌های انگلیسی و چینی به‌مشترکات جالبی پی می‌بریم: هر دو زبان دارای کمینه‌ای از تکواژهای تصریفی‌اند.

در زبان‌شناسی، اصطلاح رده‌شناسی (typology) دارای سه کاربرد متفاوت است (با اقتباس از کرافت ۱۹۹۶: ۱ صص و البرزی ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱):

۱. در زبان رایج، اصطلاح رده‌شناسی را به‌معنای دسته‌بندی و یا طبقه‌بندی (classification) تعریف می‌کنند. به‌عبارتی دیگر، منظور از رده‌شناسی به‌این مفهوم، رده‌بندی پدیده‌ها برپایه واکاوی انواع، به‌ویژه انواع ساختاری، است.

۲. جامع‌ترین تعریف از رده‌شناسی در زبان‌شناسی، طبقه‌بندی انواع ساختاری در بین زبان‌های گوناگون است. این تعریف از رده‌شناسی بر دسته‌بندی پدیده‌های دستوری طبق مطالعات تجربی گسترده استوار است. رده‌شناسی ساختوازی که در سده نوزدهم وارد نظریه زبان‌شناختی شد، نمونه‌ای از کاربرد این اصطلاح است.

۳. تعریف سوم رده‌شناسی، واکاوی الگوها یا قواعد زبان‌شناختی است که در زبان‌های مختلف یافت می‌شوند، به‌ویژه الگوهایی که تنها با مقایسه عناصر زبانی در زبان‌های بشری کشف می‌شوند. این تعریف از رده‌شناسی با تعمیم (generalization) پدیده‌های دستوری برپایه مطالعات تجربی گسترده انطباق دارد. نمونه سنتی رده‌شناسی برپایه این تعریف، قواعد جهان‌شمول استلزامی است، برای نمونه قاعده ۲۸ گرین‌برگ را در نظر می‌گیریم (البرزی ۱۳۹۲):

هرگاه هر دو عنصر اشتقاق و تصریف، به‌صورت پسوند به‌دنبال ریشه واژه بیایند و یا هر دو به‌صورت پیشوند مقدم بر ریشه باشند، عنصر اشتقاق همواره بین ریشه و عنصر تصریف جای می‌گیرد.

(البرزی ۱۳۹۲: ۱۹۱)

طبق این قاعده جهان‌شمول که یکی از دستاوردهای مهم در مطالعات زبان‌شناسی محسوب می‌شود، در همگی زبان‌ها، عنصر یا وند اشتقاقی به‌ریشه یا ستاک واژه نزدیک‌تر است،

یا به عبارتی دیگر، وند تصریفی در حاشیه‌های واژه نمود می‌یابد. البته نسبت به این قاعده نیز همانند سایر قواعد، استثنائاتی در درون زبان‌ها یافت می‌شود که این قاعده جهان‌شمول را نقض می‌کنند، برای مثال در واژه فارسی «دهاتی»، برخلاف واژه «ایرانیان»، پسوند تصریفی «-ات» قبل از پسوند اشتقاقی «-ی» قرار می‌گیرد.

رده‌شناسی زبان، زبان را از منظر ساختار واج‌شناختی، ساخت‌واژی، نحوی و معناشناختی واکاوی و دسته‌بندی می‌کند. در رده‌شناسی سنتی مبنای پژوهش معیارهای ساخت‌واژی است: براساس این طبقه‌بندی، زبان‌ها به سه گونه گسسته (isolating)، پیوندی (agglutinating) و تصریفی (inflecting) تقسیم می‌شوند (با اقتباس از البرزی ۱۳۹۲):

(۲۹-۳۵):

۱. از مختصات نوع گسسته، کاربرد واژه‌های تک‌هجایی و فقدان تکواژهای تصریفی است. اصولاً نوع گسسته فاقد ساخت‌واژه، اعم از تصریف و یا اشتقاق و ترکیب است. بنابراین زبان چینی و ویتنامی به این نوع تعلق دارند. زبان انگلیسی زبان گسسته اصیل نیست، زیرا بقایای شناسه‌های تصریفی هنوز در این زبان یافت می‌شود، مانند s- در cars و -ed در learned.

۲. از مختصات نوع پیوندی این است که هر وند یا تکواژ؛ تنها دارای یک نقش واحدند. به عبارتی دیگر، در این نوع، هر تکواژ دارای یک مقوله دستوری مجزاست، مانند زبان ترکی و ژاپنی. در زبان‌های پیوندی هر یک از شناسه‌های شخص و شمار با تکواژهای مجزا بیان می‌شود.

۳. از مختصات نوع تصریفی این است که روابط نحوی در جمله، گاهی از راه تکواژهای تصریفی یا شناسه‌های پایانی واژه‌ها بازشناسی می‌شوند، مانند زبان آلمانی و روسی. زبان فارسی نوین، شناسه‌های تصریفی زبان فارسی باستان را که نوع تصریفی اصیل بوده است، از دست داده و بجای آن‌ها از حروف اضافه بهره می‌گیرد.

۴. با گذشت زمان، طبقه‌بندی‌های دیگری مانند نوع ترکیبی (incorporating) مطرح شد که در آن تکواژهای قاموسی با ستاک فعل یک‌واژه را تشکیل می‌دهند، به عبارتی دیگر، کلیه ضمایم و متعلقات

جمله در مقوله فعل تجلی می‌یابند، مانند زبان اسکیموها. در نوع ترکیبی عنصر واژه؛ محمل روابط دستوری است و این روابط بمراتب بیشتر از نوع پیوندی و تصریفی نمود دارند. در این نوع از ساخت‌ها تفاوت بین واژه و جمله کاملاً محو می‌شود.

رده‌شناسی زبان در مطالعات جدیدتر خود گامی فراتر از طبقه‌بندی رده‌شناسی سنتی برداشته است، به گونه‌ای که پدیده‌های زبانی شاخص را از منظر آماری شناسایی و یافته‌های نظریه دستوری جدیدتر را در واج‌شناسی، ساخت‌واژه، نحو و معناشناسی اعمال می‌کند. در این راستایی از علائق مهم رده‌شناسان؛ کشف قواعد جهان‌شمول در زبان‌هاست. مطالعه قواعد جهان‌شمول زبان (universals of language) موردی استثنایی از مقایسه ساختاری زبان‌هاست که در آن فقط مشترکات زبان‌ها مورد واکاوی قرار می‌گیرند (بنگرید به البرزی ۱۳۹۲: ۱۷ و ۱۳۹-۱۴۱)، مانند قاعده جهان‌شمول مطلق «همه زبان‌های دنیا دارای مصوت هستند» (همان‌جا: ۱۵۰).

روش‌های مختلفی برای تبیین قواعد جهان‌شمول یافت می‌شود (همان‌جا: ۵۲-۵۴ و ۱۸۱-۲۰۲). به این منظور برخی از رده‌شناسان، مانند گرین‌برگ (۱۹۶۸)، کامری (۱۹۸۹) و کرافت (۱۹۹۶)، زبان‌های بسیار زیادی را مورد واکاوی قرار می‌دهند، ولی برخی دیگر به تعداد محدودی از زبان‌ها بسنده می‌کنند. افزون بر این‌ها؛ میزان انتزاعی که برای قواعد جهان‌شمول برآورد می‌شود، متفاوت است. این دو پارامتر تابع یکدیگرند: زبان‌شناسانی، مانند گرین‌برگ، که تحقیقات خود را بر محور زبان‌های بیشتری قرار می‌دهند، مایلند که قواعد جهان‌شمول را ملموس‌تر تبیین نمایند (گرین‌برگ ۱۹۶۸: ۱۱۳-۷۳). زبان‌شناسانی، مانند چامسکی (۱۹۸۶)، که به واکاوی زبان‌های کمتری اکتفا می‌کنند، یافته‌های خود را انتزاعی‌تر بیان می‌کنند.

به‌باور کامری (۱۹۸۹) نگرشی که بشر از یک سازوکار فراگیری ذاتی زبان بهره‌مند می‌شود، با نگرش انتزاعی‌تر نسبت به قواعد جهان‌شمول زبان ارتباط نزدیکی دارد. رده‌شناسی زبان که به کشف قواعد جهان‌شمول در بین زبان‌ها می‌پردازد، با مطالعه قواعد جهان‌شمول زبان که به واکاوی مشترکات همگی زبان‌ها می‌پردازد، در تعارض قرار نمی‌گیرد، بلکه هر دو یکدیگر را همراهی و همیاری می‌کنند: تعارض

یا تقابل در واکوی بین اشتراکات و افتراقات زبان‌هاست (بنگرید به البرزی ۱۳۹۲: ۲۳). در عمل هر دو واکوی مشابه‌اند: زبان‌شناسانی که به قواعد جهان‌شمول زبان می‌پردازند، با توجه به تحقیق در مجموعه زیادی از زبان‌ها، با رده‌شناسی زبان نیز سروکار دارند، و این بسیار متفاوت است تا بخشی از تحقیق در این گستره را به صورت اختصاصی برای قواعد جهان‌شمول زبان دسته‌بندی نماییم که در تعارض با رده‌شناسی زبان باشد، و برعکس بخش دیگری از تحقیق را برای رده‌شناسی زبان دسته‌بندی کنیم که در تعارض با قواعد جهان‌شمول زبان باشد (فاتر ۲۰۰۲: ۲۹۴). در نتیجه واکوی قواعد جهان‌شمول و رده‌شناسی زبان بسیار مشابه‌اند (البرزی ۱۳۹۲)،

زیرا هر دو به‌گونگونی زبان‌ها می‌پردازند، تنها تفاوت در این است که مطالعات قواعد جهان‌شمول زبان به‌حدود این گوناگونی می‌پردازد، درحالی‌که مطالعات رده‌شناختی مستقیماً به‌خود گوناگونی می‌پردازد. با وجود این، از منظر ذهنی و یا از منظر روش‌شناسی تفکیک مطالعه یکی از دیگری غیرممکن است. در نتیجه رده‌شناسی تفاوت‌ها و قواعد جهان‌شمول مشترکات زبان‌ها را بررسی می‌کنند. اما این دو نوع، مطالعه دو روی یک‌سکه‌اند. بدین معنا که بسیاری از دستاوردهای رده‌شناسی برای نیل به‌کشف قواعد جهان‌شمول رهگشایند و مطالعات قواعد جهان‌شمول نیز رده‌شناسی را در طبقه‌بندی زبان‌ها یاری می‌دهد.

(البرزی ۱۳۹۲: ۱۴۰)

تاکنون بسیاری از پدیده‌های زبانی به‌اعتبار رده‌شناختی واکوی شده‌اند، برای مثال در نحو، بندهای موصولی و سازه-آرایی از منظر رده‌شناختی تحلیل شده‌اند. و در ساختواژه، فعل‌های سببی و زمان فعل در زبان‌های اروپایی مورد واکوی قرار گرفته‌اند (همان‌جا ۱۳۹۲).

۳-۲. زبان‌شناسی مقابله‌ای

زبان‌شناسی مقابله‌ای (contrastive linguistics/analysis) در سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به‌عنوان مبنای جدیدی برای آموزش مؤثر زبان خارجی تکوین یافت. سرآغاز زبان‌شناسی مقابله‌ای با این دستاورد

مواجه بود که یادگیری هر کتاب آموزش زبان هنگامی تأثیرگذارتر و یا مفیدتر است که به تفاوت‌ها و مشترکات زبان بیگانه با زبان مادری زبان‌آموزان بپردازد. برای این منظور ابتدا نیاز به‌یافته‌های نظری داریم که باید زبان‌شناسی مقابله‌ای آن‌ها را ارائه کند. اما دیری نپایید که زبان‌شناسی مقابله‌ای مورد انتقاد قرار گرفت، زیرا این گستره، تنها به‌واکوی تقابل بین زبان‌ها پرداخته و عملاً سایر عوامل را نادیده گرفته است. بدین ترتیب در آموزش زبان عامل اصلی این نکته است که یادگیری کدامین زبان مورد نظر است:

- زبان اول،
- زبان دوم،
- و یا زبان خارجی.

افزون بر آن، آموزش زبان نیز متأثر از سن زبان‌آموز و دانش اوست. گستره زبان‌شناسی مقابله‌ای از آغاز دهه ۱۹۹۰ با پیدایش پیکره‌های آموزشی (learner corpora) و موازی که در پی آن‌ها شماری از پژوهش‌های تقابلی به‌رشته تحریر درآمد، پیشرفت چشمگیری گرفت. از سال‌های اولیه قرن ۲۱ تحلیل‌های تقابلی از پدیده‌های زبانی در اینترنت نیز قابل دستیابی‌اند.

زبان‌شناسی مقابله‌ای، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که در وهله نخست؛ به تفاوت‌های بین دو زبان می‌پردازد. در زبان‌شناسی مقابله‌ای دو یا چند زبان را در کلیه سطوح برمبنای نوعی نامتغیر (invariant) یا تلاقی اشتراک (tertium comparationis) به‌مثابه شالوده تحقیق با یکدیگر مقایسه می‌کنیم. در تحلیل/فرضیه تقابلی (contrast analysis/hypothesis) باید یک تلاقی اشتراک (t.c.) را لحاظ نمود که نقطه مشترک بین نامتغییرات مقولات دو زبان و یا یک‌زبان واحد باشد. برای مثال می‌توان برای نقطه مشترک بین یکی از مقولات در درون یک زبان واحد، شاهدی از زبان انگلیسی ذکر نمود (البرزی ۱۳۹۲):

در زبان انگلیسی تقابل مفرد و جمع از رهگذر پسوندافزایی، برای مثال boy ← boys، و یا از رهگذر تغییر واکه، برای مثال man ← men، بیان می‌شود. هرگاه در زبانی این تقابل صرفاً با پسوندافزایی و در دیگری صرفاً با تغییر واکه بیان شود، باز هم تمایز بنیادین دو شمار دستوری در هر دو زبان مشترک است. (البرزی ۱۳۹۲: ۵۴)

آنچه که در مثال برگفته؛ نامتغیر و یا بدون تغییر باقی می‌ماند، تفاوت بین مفرد و جمع در زبان‌هاست. بنابراین در زبان‌شناسی مقابله‌ای هدف توصیف کل نظام زبان نیست، بلکه در عمل فقط عناصر یا پدیده‌های زبانی را با هم مقایسه می‌کنیم.

در زبان‌شناسی مقابله‌ای دو یا چند زبان را در چارچوب نظری خاصی تحلیل و با یکدیگر مقایسه می‌کنیم. چنین تحلیل‌های تقابلی متضمن اهداف نظری و نیز عملی، برای مثال اهداف آموزشی است. این تحلیل‌ها کلیه سطوح زبانی، یعنی واج‌شناسی، ساخت‌واژه، نحو و معناشناسی را در بر می‌گیرند. برای نمونه:

- در سطح واجی، مشاهده می‌کنیم که گرچه تعداد صامت‌های زبان‌های آلمانی و فارسی تقریباً برابرند، ولی تعداد مصوت‌های زبان آلمانی حدود سه برابر مصوت‌های زبان فارسی است (البرزی ۱۳۹۷: ۴۷-۵۹).

- در سطح ساختوازی، برای مثال واژه فارسی «لبو» گرچه فاقد معادل واژگانی در زبان آلمانی است، ولی می‌توان آن را با معادل نحوی *gekochte rote Beete* بیان کرد (همان‌جا: ۱۴۸-۱۴۷).

- در سطح نحوی، آنچه را که باید در زبان فارسی با گروه حرف اضافه‌ای «به تو» و یا «برای تو» بیان داشت، می‌توان در زبان آلمانی با ضمیر حالت *dir* ادا نمود، زیرا زبان فارسی، برخلاف زبان آلمانی، فاقد مقوله حالت می‌باشد (همان-جا: ۲۰۶-۲۰۷).

- در سطح معنایی مشاهده می‌کنیم که برای مثال در زبان آلمانی واژه *Gasse* با واژه فارسی «کوچه» هم‌پوشانی کامل ندارد و معنای «خیابان» را نیز در برمی‌گیرد (همان‌جا: ۲۴۱-۲۴۲).

چنین تحلیل‌های گستره معنایی را می‌توان در درس زبان خارجی برای زبان‌آموزان به کار برد. حتی تحقیقات تقابلی در زمینه زبان‌شناسی متن و کاربردشناسی نیز انجام شده است.

نوعی بررسی مقابله‌ای را مولتون (۱۹۶۲) بین زبان آلمانی و انگلیسی انجام داده است. در این بررسی نظام واجی هر دو زبان در تقابل قرار می‌گیرند. مولتون ابتدا بخشی از

یکی از دو زبان، مثلاً مصوت‌های زبان انگلیسی، و سپس همان بخش زبان دیگر را تحلیل می‌کند و سرانجام نوعی تحلیل مقابله‌ای از دو زبان ارائه می‌دهد که در آن مشترکات و تفاوت‌های هر دو نظام در برابر هم قرار می‌گیرند. وی در تقابل نظام‌های واجی، مشکلات واجی را بازنشاسی می‌کند. از سویی، هر کاربر زبان انگلیسی باید مصوت‌های پیشین‌گرد در زبان آلمانی را به‌منزله واج‌های جدید بیاموزد. از سوی دیگر، مصوت‌های بلند و کوتاه در هر دو زبان، باید هر بار به‌صورت دو واج مستقل به‌کار روند: در زبان انگلیسی، مصوت همواره کوتاه است، زمانی که تکیه ندارد، و بلند است، زمانی که تکیه دارد. در زبان آلمانی مصوت‌های بلند معمولاً تکیه‌دار هم هستند.

یکی از گستره‌های زبان‌شناسی مقابله‌ای واکاوی تلاقی زبانی (*linguistic contact*) محسوب می‌شود. واکاوی تلاقی زبانی به پدیده‌های زبانی می‌پردازد و این تلاقی هنگامی پدیدار می‌گردد که کاربران دو جامعه زبانی مجاور به دلائل گوناگون با یکدیگر تماس داشته و تحت تأثیر عوامل فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی از یکدیگر تأثیرپذیر باشند. به عبارتی دیگر، در تلاقی زبانی عناصر یکی از دو زبان به‌زبان دیگری راه می‌یابند. ممکن است تلاقی زبانی به‌جنبه‌های مختلفی مانند وام‌گیری زبانی (*borrowing*)، تداخل زبانی (*interference*) و دوزبانگی (*bilingualism*) بیانجامد. این‌گونه مطالعات به تأثیرات تماس بین کاربران زبان‌های مختلف در سطوح ساختار واجی، ساختوازی، نحوی و واژگانی می‌پردازد. در اصل در این مطالعات یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دگرگونی زبانی، یعنی انگیزه‌ها و پیامدهای دگرگونی واکاوی می‌شود. گرچه درک و توصیف تلاقی‌های زبانی، هم از منظر ساختاری و نیز از منظر جامعه‌شناختی زبان، به‌طور هم‌زمانی قابل دستیابی است، اما همواره باید جنبه‌های در زمانی نیز لحاظ گردد.

واکاوی تلاقی زبانی با شاخه زبان‌شناسی منطقه‌ای (*areal linguistics*) ارتباط تنگاتنگی دارد. زبان‌شناسی منطقه‌ای به‌واکاوی شباهت‌های ساختاری، مثلاً وام‌گیری واژه‌ها یا ساخت‌های دستوری، در درون زبان‌هایی می‌پردازد که از رهگذر روابط فرهنگی بین جوامع زبانی در مجاورت جغرافیایی تکلم می‌شوند و نیز از هیچ‌گونه تعلقات وراثتی یا خویشاوندی برخوردار نیستند، مانند وام‌گیری موصوف و

صفت زبان انگلیسی از زبان فرانسه (البرزی ۱۳۹۲: ۲۶). این - گونه عناصر قرصی رفته رفته به هنجارهای زبان قرص گیرنده بدل می شود. جهت صراحت بحث، نقل قول زیر را در نظر می گیریم (البرزی ۱۳۹۲):

هرچند که زبان های فارسی، عربی و ترکی به واسطه ی مجاورت جغرافیایی و تماس زبانی بر یکدیگر تأثیر گذاشته اند، با این حال زبان فارسی، به رغم مجاورت با زبان روسی، کمترین تأثیر را از آن پذیرفته است، زیرا این دو زبان با مرزبندی های سیاسی و فرهنگی از یکدیگر جدا مانده اند. از سوی دیگر زبان عربی تأثیر به سزایی بر زبان فارسی داشته است و علت آن نیز روابط فرهنگی عمیقی است که از حدود ۱۳ قرن پیش تا کنون حاکم و جاری بوده است و پذیرش دین مبین اسلام از جانب فارسی زبانان، تأثیرپذیری زبان فارسی را شدت بیشتری بخشیده است... (البرزی ۱۳۹۲: ۲۷)

این همگرایی ها بیشتر از طریق تلاقی زبانی تبیین می - شوند و اغلب به مشخصه های ساختاری (و بسامدهای آن) می انجامند که از نظر رده شناختی جذابند و بدون تلاقی زبانی از طریق مرزهای وراثتی هرگز قابل تبیین نیستند. در نتیجه نوعی تأثیر متقابل یا تعامل نیز با رده شناسی حاصل می شود. با این حال، در مواردی نمی توان معیارهای همجواری جغرافیایی و تعلقات وراثتی را از هم تشخیص داد. برای مثال، زبان هایی که به اعتبار وراثتی خویشاوندند، غالباً در مجاور هم دیگر تکلم می شوند (البرزی ۱۳۹۲):

... در زبان هندی واژه های متعدد فارسی، از قبیل *دل*، *ماست*، *دیوانه*، *نان* و غیره مشاهده می شوند. آیا زبان هندی به سبب استیلای چند صدساله زبان فارسی در شبه قاره هند و مجاورت آن با زبان فارسی عناصر فارسی را پذیرفته یا به سبب وراثت؟ ... (البرزی ۱۳۹۲: ۲۸)

از آن جایی که تلاقی های زبانی و نیز تغییرات زبانی ناشی از آن ها از طریق کاربران دو یا چند زبان حاصل می شود،

^۴ در آمار، تحلیل خطا اصلی است که برپایه محاسبات ریاضی و نتایج منطقی استوار است. در این روش سعی بر این است تا خطاها یا انحراف معیار را از یک پدیده نسبت به پدیده دیگر محاسبه کنند.

کانون های تماس مطالعات تلاقی زبانی با چندزبانگی (multilinguism) و فراگیری زبان دوم آشکار می شوند. اما در هر حال تلاقی های زبانی فراتر از نوعی ابزار تحلیل خطا (error analysis)^۲ محسوب می شود. بویژه از این جهت که از منظر تلاقی زبانی و پیامدهای ساختاری آن سخن از خطا نایبجاست. البته می توان از انحراف در قبال یک هنجار، معیار در هر یک از زبان های تماس نام برد، که به آن انحراف معیار (standard deviation)^۵ اطلاق می شود.

اصطلاح تحلیل خطا یکی از مهمترین ابزارها در فرایند آموزش زبان خارجی محسوب می شود. در زبان شناسی، منظور از خطا تخطی و انحراف از قواعد زبان معیار است که بر اثر تداخل زبانی صورت می گیرد. از آن جایی که بین زبان اول/مادری (L1) و زبان دوم/خارجی (L2) عناصر متفاوت ساختوازی، نحوی، واژگانی و غیره یافت می شود. ممکن است که زبان آموزان در طول مدت فرایند آموزش زبان دوم دچار خطاهایی در یادگیری و تولید زبان دوم شوند. بایسته یادآوری است که موضوع تحلیل خطا جستار دیگری است که در چارچوب نوشتار جداگانه ای قابل واری می باشد.

۳. نتیجه گیری

با توجه به یافته های تحقیق، می توان به مشترکات و تفاوت های هر سه گستره مقایسه زبان ها دست یافت. برخلاف زبان شناسی تاریخی و تطبیقی که برپایه مطالعات در زمانی است و روابط خویشاوندی بین زبان های مختلف را کشف می کند، زبان شناسی مقابله ای و رده شناسی زبان؛ براساس عوامل همزمانی استوارند. البته گرایش اصلی در مقایسه زبان های کنونی و پدیده های زبانی آن ها بدون توجه به تاریخ زبان یا روابط خویشاوندی بین زبان هاست. زبان شناسی مقابله ای بر دو یا چند زبان متمرکز می شود، در حالی که رده شناسی زبان، زبان های بیشتری را با توجه به قواعد جهان شمول واکاوی و دسته بندی می کند. افزون بر آن؛ زبان شناسی مقابله ای بیشتر به توصیف جزئی عناصر زبانی می پردازد و در این زمینه، تنها پدیده های زبانی را به تفکیک

^۵ در آمار، انحراف معیار یکی از شاخص های پراکندگی است و نشان می دهد که داده ها به طور میانگین چه مقدار از میزان متوسط فاصله دارند. انحراف معیار برای تعیین ضریب اطمینان در تحلیل های آماری نیز به کار می رود

مقایسه می‌کند، در حالی که رده‌شناسی زبان؛ به توصیف کلی زبان‌ها بسنده می‌کند و وارد جزئیات نمی‌شود. در حالی که هدف رده‌شناسی زبان این است که زبان‌ها را رده‌بندی کند و به نظریه‌پردازی زبان یاری کند، زبان‌شناسی مقابله‌ای دارای اهداف کاربردی است: هدف زبان‌شناسی مقابله‌ای این است که در پی مقایسه زبان‌ها به یافته‌هایی دست یابد و این یافته‌ها حاوی پاسخ این پرسش باشد که کدامین پدیده‌ها در آموزش زبان خارجی مشکل‌آفرینند. در شیوه زبان‌شناسی مقابله‌ای دو یا چند زبان را در کلیه سطوح بر مبنای نوعی نامتغیر با یکدیگر مقایسه می‌کنیم. در تحلیل تقابلی؛ یک‌تلافی اشتراک را انتخاب می‌کنیم که نقطه مشترک بین نامتغیرهای مقولات دو

منابع

زبان باشد.
از سوی دیگر؛ نویسندگان مقاله «بررسی سیر تحول زبان‌شناسی مقابله‌ای» (البرزی و رئیسی ۱۳۸۸) تبیین دقیق و وجه افتراق و اشتراک شیوه‌های متفاوت مقایسه زبان‌ها را نادیده انگاشته‌اند! در نگاه دیگری؛ مقاله مذکور کاملاً ماهیت روایی و جنبه توصیفی دارد و موضوع را صرفاً از منظر در زمانی مورد بررسی قرار می‌دهد. برعکس، مقاله حاضر با نگرش هم‌زمانی به مقایسه زبان‌ها می‌پردازد، تبیین کاملاً منظمی از آن به دست می‌دهد که حاوی شواهد و داده‌هایی از زبان‌های فارسی، انگلیسی، آلمانی و غیره است؛ بنابراین دارای ماهیتی کاملاً پژوهشی است.

Chomsky, Noam. *Barriers*. Cambridge: The MIT Press, 1986.

Comrie, Bernard. *Language universals and linguistic typology: Syntax and morphology*. Oxford: Basil Blackwell, 1989 [1981].

Croft, William. *Typology and universals*. Cambridge: Cambridge University Press, 1996 [1990].

Greenberg, Joseph H. «Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements», in: *Universals of Language*, J. H. Greenberg (ed.). Cambridge: MIT Press, 73-113, 1968 [1966/1963].

Linke, Angelika, Markus Nussbaumer & Paul R. Portmann. *Studienbuch Linguistik*, 4. Auflage, Tübingen: Niemeyer, 2001.

Moulton, William Gamwell. *The sounds of English and German*. Chicago: The University of Chicago Press, 1962.

Vater, Heinz. *Einführung in die Sprachwissenschaft*, München: Wilhelm Fink Verlag, 2002.

البرزی، پرویز و رعنا رئیسی. بررسی سیر تحول زبان‌شناسی مقابله‌ای. نقد زبان و ادبیات خارجی دانشگاه شهید بهشتی.

دوره دوم، شماره ۳، ۵۵-۷۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

البرزی، پرویز. رده‌شناسی زبان. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۲.

البرزی، پرویز. زبان‌شناسی جمله: نگاهی جامع به مسائل زبان.

تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.